

# انکار

هر روز یکشنبه و چهارشنبه به پشت و قافیه نشر میشود

صاحب امتیاز و مدیر مسئول : فیض محمد «انگار»

ادرس دفتر جریده : جاده میوند یا رتمان ۴۲

نمبر تلفون : آدرس تلگرافی : انگار

تا میس ۹ حوت ۱۳۲۹

سال اول

شماره ۴۴ و هفتم

چهارشنبه ۳۰ حوت ۱۳۲۹

نویسنده: بینوا

تقدیم به نامه محبوب انگاره نویسنده: م - بیروزی

## ما و سال نو

هر کس برای سال نو آرزوی نو دارد - ولی ماهنوز  
 با آرزوهای کهنه خود نرسیده ایم .  
 زندگی ما از آرزوهای مادم کهنه تر است - و مانند  
 پیر زالی که یلباس عروس درآید - زندگی کهنه ما تیسر  
 در آغوش سال نو نو دار گردید ...  
 سال نو بزندگی کهنه ما میخندد و خود را کنار میکشد  
 پلی - دوشیزگان ست همیشه بریش پیرانیکه در هوس  
 آنهاستند ریشخند میکنند ...  
 ما پیر نیستیم ولی بد تر از پیرانی هستیم که با فد  
 های خمیده و چشمهای کم نور - خود را جوانان تصورند -  
 تصور کنند و خمیدگی خود را نه بینند - ما کور نیستیم که  
 زندگی کهنه خود و حیات جدید دیگران را نه بینیم - ولی  
 بد تر از کورانی هستیم که عیای خود را گم کرده کور کورا  
 هر سود ست و با بزنند ...

## دوره فقرت و اختناق مطبوعات

### با یان یافت

قلم ها را بشکافانید - آیا شکستن آنها مانع  
 دستها شده میتواندند که مطالب خود را بر  
 روی صخره ها نقش نمایند؟ دستها را هم قطع  
 نمائید - آیا قطع آنها مانع چشم ها شده  
 میتواندند که با کینه و تهدید بشما بینند؟  
 روشنی چشم ها را هم خاموش سازد آیا با اطلاق  
 آنها مانع انفسار شده میتواندند که با گریه  
 و شکایت اندر شما - بالاخر انفسار را هم  
 خاموش سازد - فقط همین یک چیز از شما  
 ساخته است و با آن ما هم با مسئولیتها از  
 شما نجات می یابیم!

«خلیل مطران»

واقعا ما یک دوره را سپری نمودیم که قلمها را شکستاند  
 و نفسها را در سینه مختنق ساخته بودند - حق نوشتن  
 و فکر کردن بمصالح ملت و مملکت موقوف به اشخاص بود که  
 خود خود را ترجمان افکار و آمال ملت معرفی میکردند  
 در تمام علم و فضیلت و نمایندگی از عقاید و آراء ملت  
 را او را می را سیاه مینمودند که شاید تاریخ هیچ دوره به  
 به نشان دادن با غهای سبز و سرخ غر بیدادیم - چیزی که مفید ساختن آن ها موفق شده نتواند !! ...

نمودیم خود را وانمود کردیم - و چیزی که نداشتیم خود ما اگر حقیقتا شخصیت و فضیلتی برای خود قایل میشویم  
 را مالک آن دانستیم! پس باید دید دیگر این فریبکاری در هر وظیفه و شغلی که بر ما سروده شده است - خاصه وظیفه  
 را پس کنیم - جز حقیقت و راستی راهی را نیوئیم - تا به نمایش خلق از ناحیه قلم باید برای تامین حاضر خود  
 شاید در سالهای نو آنچه که نگذاریم پیدا کنیم و آنچه که نگذاریم که به آیندگان دیده نتوانستند و بگذشته هم رو  
 ورزیده نتوانیم - برای سرت - و بعضی فقط مقام و چوکی  
 ممکن است قلم را شکستاده - و ضمیر خود را کشته و حتی  
 نقشها را هم در سینه مختنق سازیم - ولی این کار  
 نداشتند و بملقابل کامیابیهای مادی و گزنی خذلان  
 راه و سراقندگی دایمی برای ما بار میا ورزیده انسان در جاده  
 بقیه در صفحه ۴

کور برای مطلب خود در تلاش است - مگر اکار تا کرده و فکر کردن بمصالح ملت و مملکت موقوف به اشخاص بود که  
 از خود راضی هستیم ....  
 سالها آمد و گذشت ما جز اینکه نا کرده های خود  
 را کرده شمردیم کار دیگری نکردیم - خود و بیگانه را او را می را سیاه مینمودند که شاید تاریخ هیچ دوره به  
 به نشان دادن با غهای سبز و سرخ غر بیدادیم - چیزی که مفید ساختن آن ها موفق شده نتواند !! ...  
 نمودیم خود را وانمود کردیم - و چیزی که نداشتیم خود ما اگر حقیقتا شخصیت و فضیلتی برای خود قایل میشویم  
 را مالک آن دانستیم! پس باید دید دیگر این فریبکاری در هر وظیفه و شغلی که بر ما سروده شده است - خاصه وظیفه  
 را پس کنیم - جز حقیقت و راستی راهی را نیوئیم - تا به نمایش خلق از ناحیه قلم باید برای تامین حاضر خود  
 شاید در سالهای نو آنچه که نگذاریم پیدا کنیم و آنچه که نگذاریم که به آیندگان دیده نتوانستند و بگذشته هم رو  
 ورزیده نتوانیم - برای سرت - و بعضی فقط مقام و چوکی  
 ممکن است قلم را شکستاده - و ضمیر خود را کشته و حتی  
 نقشها را هم در سینه مختنق سازیم - ولی این کار  
 نداشتند و بملقابل کامیابیهای مادی و گزنی خذلان  
 راه و سراقندگی دایمی برای ما بار میا ورزیده انسان در جاده  
 بقیه در صفحه ۴

نو یسنده و شعاع

دوس عملی مساوات

دنیای امروز میدان عمل و صفحه اقدام است. هر فکر و لوهر درد زیبا و دلکش بنظر آید و هر گفتار اگر ب فکر اقتادم - دیدم درد نما از دست خود ماست - ما چه بسیار جذاب - فریبا و تسلی بخش جلوه کند باز هم طیب ندایم و طیب نما ها نیکه هم هستند اکثر امرای چون جنبه عملی نداشته باشد و از مرحله قول مضریك غرض خود طیبامت میکنند که در عوض در مان بدرد ماست قسم فرا تر تهنه هیچ و بیفایده ثابت شده و حتی تاثیر آن میافزایند - اما باز هم نباید ما یوس باشیم زیرا اگر منگی و واژونه خواهد بود. علت بزرگ ناکامی - دلکستگی ما از خواب گران بیدار شده - چشمهای خمار آلود خود را و بینظمی در امور همانا عقلت در انجام گفتار معقول باز کرده و ب فکر دزد و درمان خود بیفتم تشخیص دردمنا و اعمال در تعویل احوال موعود است - مثلا موضوعیکه سهل و علاج آن سهلتر است - درد ما جهالت ما - بیخبری فعلا بیشتر از همه موضوعات دیگر مورد صحبت بوده و تمام ما از حقایق مثبت دنیا - بیخبری از قوت و قدرت حقیقیها گفتارها و قیل و قالها در ماحول آن دور میخورد مسئله نقای ما و فریب خواری ماست - اگو ما بدانیم که ما مولد واحد ملی و مساوات افراد ملت دوازده ملیون افغان و منبع و منشأ همه قوتها و قدرتها و ثروت منکلت است که خوشختانه با تعلیمات دین - تلقینات اخلاقی بوده پس ما گویا هیچ درد نداریم و علاج درد مادر - و عنصنات ملی بیشتر قوت و توان همیگیرد. همه روزه در همین کلمه مضمر است - پس ای جوانان و نو یسنده گان تبلیغات رسمی و ملی - نشرات - خطابه ها - انجمن ها - بیائید - بخدای عزیز و توانا - ناموس و وجدان عهد دوا بر ملیه و رسمیه از یگانگی و برادری - وحدت و هم نشائیم که این پرده های سیاه و تاریك را از دیده ها نوای صحیبتها صورت میگیرد. الفاظی پس فریبنده و - برداشته و نگذاریم که دیگر هر کس برای مفاد و منفعت امید افزا شنیده میشود - هر کس میگویند باید هر وقت خود خلق را فریب داده و با فلسفه های شوم و منقیهائی مخصوصا این زمان - در هر جا بالاخر افغانستان در راه مردم را گول زده و گمراه ساخته و پیا - سر و نا امید ی تا میس وحدت - رفع اختلافات - امتیازات طبقاتی بکشانند - اگر خلق بدانند که همه کس از خورد و بزرگ افتراقات قومى و زبانی و تعصبات مذهمی از طرف همه ریزه خوار احسان و مروضون آبله دست و رحمتشان بوده بصورت بلا استثنی اقدامات عملی صورت بگیرد تا بنیان و هر کس در مقابل مردم - امروز و فردا مشغول است ملی ما استوار بوده و کاخ عظمت کشوری ما در مقابل - اگر مردم جمعیت های سیاسی یعنی حزب را شناخته و بدانند حوائت ما گوار در متین و با برجا بماند. پلی این که ای علاج همه درد های شان اول جمع شدن يك عده مرام آرزوی همگانست - ولی آیا در موارد حیاتی و سایل مردم بدور يك فکر و نظریه لایم بوده و باز پاسا من عمومی و ملی طوریکه ما مول است تطبیق میشود؟؟ اگر آن و کلا - خود را برای شورا و مجالس مشوره با چشم جواب مثبت باشد همه خوشبخت خواهیم بود و اگر در تطبیق باز وقت انتخاب کرده و هو وقت از آنها دفاع حقوق آن نقایس و استثنائاتی عملا احسان گردد آنوقت اولین و منافع خود را خواسته بشورا ملی خود علاقه پیدا و طبقه ملی همه اعم از بزرگ و کوچک است که جهت کرده و شورا را مجبور سازند که جریان مجالس را برای اصلاح نقایس بدون کمترین شایبه و غرض شخصی مردانند آگاهی مردم نگر کرده و دیگر همه چیز را از اسرار حنا اقدام کنند و پیش ازین برای پاس و اضردگی که نتیجه نکند و همه کس آگاه شوند که دیگر چشم خلق با رده و از ما آن ذلت و خواری عسوم است موعود شدند. ورته نوید حساب میگیرند پس در درمان شده و گویا خود ما طیب در بخود قوی که بارها با کلمات مطمئن تکرار میشود تا هر گفته و از عقل خود برای علاج در بخود استمداد میکنیم - و منقی بار آورده و آنوقت اینهمه الفاظ و جمله ها واهی اگر ما همینگونه غافل بوده و از کسانیکه برای منافع خود بپاس

نو یسنده: همسطاق

درمان درد ما بدست خود ماست؟

عنوان " آیا درد من دوائی دارد" را مطالعه کردم دیدم درد نما از دست خود ماست - ما چه بسیار جذاب - فریبا و تسلی بخش جلوه کند باز هم طیب ندایم و طیب نما ها نیکه هم هستند اکثر امرای چون جنبه عملی نداشته باشد و از مرحله قول مضریك غرض خود طیبامت میکنند که در عوض در مان بدرد ماست قسم فرا تر تهنه هیچ و بیفایده ثابت شده و حتی تاثیر آن میافزایند - اما باز هم نباید ما یوس باشیم زیرا اگر منگی و واژونه خواهد بود. علت بزرگ ناکامی - دلکستگی ما از خواب گران بیدار شده - چشمهای خمار آلود خود را و بینظمی در امور همانا عقلت در انجام گفتار معقول باز کرده و ب فکر دزد و درمان خود بیفتم تشخیص دردمنا و اعمال در تعویل احوال موعود است - مثلا موضوعیکه سهل و علاج آن سهلتر است - درد ما جهالت ما - بیخبری فعلا بیشتر از همه موضوعات دیگر مورد صحبت بوده و تمام ما از حقایق مثبت دنیا - بیخبری از قوت و قدرت حقیقیها گفتارها و قیل و قالها در ماحول آن دور میخورد مسئله نقای ما و فریب خواری ماست - اگو ما بدانیم که ما مولد واحد ملی و مساوات افراد ملت دوازده ملیون افغان و منبع و منشأ همه قوتها و قدرتها و ثروت منکلت است که خوشختانه با تعلیمات دین - تلقینات اخلاقی بوده پس ما گویا هیچ درد نداریم و علاج درد مادر - و عنصنات ملی بیشتر قوت و توان همیگیرد. همه روزه در همین کلمه مضمر است - پس ای جوانان و نو یسنده گان تبلیغات رسمی و ملی - نشرات - خطابه ها - انجمن ها - بیائید - بخدای عزیز و توانا - ناموس و وجدان عهد دوا بر ملیه و رسمیه از یگانگی و برادری - وحدت و هم نشائیم که این پرده های سیاه و تاریك را از دیده ها نوای صحیبتها صورت میگیرد. الفاظی پس فریبنده و - برداشته و نگذاریم که دیگر هر کس برای مفاد و منفعت امید افزا شنیده میشود - هر کس میگویند باید هر وقت خود خلق را فریب داده و با فلسفه های شوم و منقیهائی مخصوصا این زمان - در هر جا بالاخر افغانستان در راه مردم را گول زده و گمراه ساخته و پیا - سر و نا امید ی تا میس وحدت - رفع اختلافات - امتیازات طبقاتی بکشانند - اگر خلق بدانند که همه کس از خورد و بزرگ افتراقات قومى و زبانی و تعصبات مذهمی از طرف همه ریزه خوار احسان و مروضون آبله دست و رحمتشان بوده بصورت بلا استثنی اقدامات عملی صورت بگیرد تا بنیان و هر کس در مقابل مردم - امروز و فردا مشغول است ملی ما استوار بوده و کاخ عظمت کشوری ما در مقابل - اگر مردم جمعیت های سیاسی یعنی حزب را شناخته و بدانند حوائت ما گوار در متین و با برجا بماند. پلی این که ای علاج همه درد های شان اول جمع شدن يك عده مرام آرزوی همگانست - ولی آیا در موارد حیاتی و سایل مردم بدور يك فکر و نظریه لایم بوده و باز پاسا من عمومی و ملی طوریکه ما مول است تطبیق میشود؟؟ اگر آن و کلا - خود را برای شورا و مجالس مشوره با چشم جواب مثبت باشد همه خوشبخت خواهیم بود و اگر در تطبیق باز وقت انتخاب کرده و هو وقت از آنها دفاع حقوق آن نقایس و استثنائاتی عملا احسان گردد آنوقت اولین و منافع خود را خواسته بشورا ملی خود علاقه پیدا و طبقه ملی همه اعم از بزرگ و کوچک است که جهت کرده و شورا را مجبور سازند که جریان مجالس را برای اصلاح نقایس بدون کمترین شایبه و غرض شخصی مردانند آگاهی مردم نگر کرده و دیگر همه چیز را از اسرار حنا اقدام کنند و پیش ازین برای پاس و اضردگی که نتیجه نکند و همه کس آگاه شوند که دیگر چشم خلق با رده و از ما آن ذلت و خواری عسوم است موعود شدند. ورته نوید حساب میگیرند پس در درمان شده و گویا خود ما طیب در بخود قوی که بارها با کلمات مطمئن تکرار میشود تا هر گفته و از عقل خود برای علاج در بخود استمداد میکنیم - و منقی بار آورده و آنوقت اینهمه الفاظ و جمله ها واهی اگر ما همینگونه غافل بوده و از کسانیکه برای منافع خود بپاس

مکتوب وارده از لقمان از طرف بزرگوارنما نسی

نویسنده چار دیسوال

بلده زیارت لقمان

عمر من بعد از آنکه یکی از خلقای با عدل و انصاف یعنی امیه نبوده در راحت و آسایش ملت توجه خاصی داشت حتی عدل او با اندازه بود که بنام عمر ثانی شهرت یافته روزگاران بهره جبران نعمت جوانی را از سر نصیب او میگویند روزی معاش ماهواره او قبل از ختم ماه باختتام گردانیده و زندگانی را دو باره آغاز خواهد کرد.

رسیده و ناچار از لحاظ اضطرار ضرورت به خزانه دار رخصه توشتو معاش ماه آینده خود را طور پیشگی درخواست نمود خزانه دار بجواب ایشان نوشت که من متیقن نیستم که در ماه آینده خود شخصا زنده خواهید بود لهذا دادن پول بیت المال معذرت میخواهم - و ایشان هم بدین اعتذار معقول قانع شده و برآشفته نگردید - و قتیکه فوت شدند کسی ایشان را بخواب دیده و پرسید که چه حال دارید؟ در جوابش گفتند که حال خوب نیست و طرف بازخواست شدید واقع شده ام هنوز از دعوی یک گوسفند که بر علیه من نموده قارخ نشده ام و گفت یمن میگویند که تو روزی بر بالای پلی میگذشتی و در آن پل یک سوراخ کوچک بود تو آنرا دیده و ترمیم نکردی و در نتیجه بی اعتنائی تو پای این گوسفند در آن سوراخ فرورفته و شکسته است و تو مسئول تکلیف و مصیبت این گوسفند هستی.

جوان شوم ز سر و زندگی دوباره کتم بلبل شهر از تامل دست نا و سای خویش را بدارم تا مار تکمیل مقصد و آموذ دانسته عقیده داشت که با بیان میگویند روزگاران بهره جبران نعمت جوانی را از سر نصیب او رسیده و ناچار از لحاظ اضطرار ضرورت به خزانه دار رخصه توشتو معاش ماه آینده خود را طور پیشگی درخواست نمود خزانه دار بجواب ایشان نوشت که من متیقن نیستم که در ماه آینده خود شخصا زنده خواهید بود لهذا دادن پول بیت المال معذرت میخواهم - و ایشان هم بدین اعتذار معقول قانع شده و برآشفته نگردید - و قتیکه فوت شدند کسی ایشان را بخواب دیده و پرسید که چه حال دارید؟ در جوابش گفتند که حال خوب نیست و طرف بازخواست شدید واقع شده ام هنوز از دعوی یک گوسفند که بر علیه من نموده قارخ نشده ام و گفت یمن میگویند که تو روزی بر بالای پلی میگذشتی و در آن پل یک سوراخ کوچک بود تو آنرا دیده و ترمیم نکردی و در نتیجه بی اعتنائی تو پای این گوسفند در آن سوراخ فرورفته و شکسته است و تو مسئول تکلیف و مصیبت این گوسفند هستی.

بلده زیارت که بر دریای علی شنگ سی سال قبل ساخته شده بود - از دوازده سال به اینطرف پل مذکور خراب شده در حالیکه در سر تا سر امتداد این دریا بجز همین پل دیگری معبری نیست و در اثر خرابی این پل سا لیانه چند بین انسان و حیوانات طعمه دریا میشوند مراد و علائق اینطرف و آنطرف دریا نهایت زیاده و همه احتیاج بذهاب و ایاب و آمد و شد دارند بر علاوه مکتب نیز اتفاقا آنطرف دریا واقع شده که در رفت و آمد اطفال بمکتب پس تشویش و هراسی با اولیای اطفال موجود بوده و مجبوراً اطفال خودشان را مخصوصاً در موقع آبخیزی با خیلی عسرت و تکلیف از دریا عبور خان وزیر ما حیدر لیه درین فوتو عبارت از آن میر صاحب داده و بمکتب میسازند و تا مراجعت اطفال از مکتب معظم ما نبودند که تا یکروز پیشتر جناب شان را زیارت دل های مادران در طبع میباشند.

بر علاوه یک معبر و سرک عمومی نیز بوده که تردد موتوس جناب علامه موضوعی و خصوصا اهل معارف و روشنفکران بقیه در صفحه ۵

روز چهارشنبه ۲۳ حوت بدسترس مشتاقان رسیده است قوی ما را باطل و این ناممکن را با ما ممکن ثابت کرد.

روز نامه های مذکور حاکی از خبری بود که پنج نفر از اعضای محترم کابینه که تا حال بصفت کفالت ایفای وظیفه مینمودند تمام فاصله بین کفالت و اصالت را که چون مراحل رحمت افزای فوای پیش روی شان موجود بود بیک بیستهاد مقام رفیعه صدارت عظمی از میان برود و لیلی وزارت را به آغوش کشیده اند.

روزنامه های متذکره برای عوض تسلی دوستان عکس های بیجان جلالتماب های موصوف را نیز زیباصفات اول خویش قرار داده بود که این گلهای تصویر غیر از تماشا بمقام ما حیدران بوم داشت.

میگویند مردمان یا بیخفت با مشاهده این فوتو ها بحیوت و استعجاب اندم بوده و عقل صمه کسرت حیرت از تماشا بمقام ما حیدران بوم داشت.

زیرا حضرت میر محترم یعنی جلالتماب مه رسیدنم در موقع آبخیزی با خیلی عسرت و تکلیف از دریا عبور خان وزیر ما حیدر لیه درین فوتو عبارت از آن میر صاحب داده و بمکتب میسازند و تا مراجعت اطفال از مکتب معظم ما نبودند که تا یکروز پیشتر جناب شان را زیارت دل های مادران در طبع میباشند.

بر علاوه یک معبر و سرک عمومی نیز بوده که تردد موتوس جناب علامه موضوعی و خصوصا اهل معارف و روشنفکران بقیه در صفحه ۵

نو یسنده • میرومن ع - ا خدیجه

آرزوی ما از انگار

افکار انفرادی چون قطرات صاف و درهای سفته که از چشمه ساری جاری میشود هر لحظه و هر آن از نقاط مختلف این سر زمین با ستانی نشئت کرده ز یا سیر متزلزل و مشکوک راهی برای جریان خود میبیمود - ولی چون راهی واضح در پیش نبود دستخوش هزاران حوادث و خود خواهی و جاه طلبی میگردد و به مقصد یک فلاح قوم و ملت باشد نمیرسید - و طبعاً بموانع تاریکی بر میخور و نا بود میشد . مقتضای زمان بچواتان بیدار موقع داد تا با استفاده از قانون مطبوعاتی مجرائی و لو ابتدائی هم باشد برای سیر این قطرات صاف یا افکار مفید پیدا کند . تا آرزوهای همگان در یک چوکات معقول شکل مفید و موثری بخود بیگردد و مفادیکه موجب استفاد ما باشد از میان اینهمه افکار پراکنده بمنت آید -

به نیروی معنوی جامعه خدمتی بنماید - مطالب ادبی اجتماعی و سیاسی که درین چند شماره جریده " انگار " نشر شده است مثل افکار تهته است که سالهای متماد زیر خا کستر بوده و امروز دو باره مشتمل گردیده است . امید است در روشنی این مشعل آرزوهای دیرینه قوم و مقاصد خیر خواهانه مردان و زنان این کشور بر آورده شود و در راه تحکیم و حثت ملی موفقیت حاشی نصیب ما گردد شبیه نیست که جامعه ما امروز از همه بیشتر به وحدت فکری احتیاج دارد - این آرزو طبعاً از راه مطبوعات - نشریات و رسایل بر آورده خواهد شد . با این آرزو ظهور این جریده ملی را بکمال خوشی استقبال میکنیم و امید داریم افکار نیک مردان و زنان این مملکت در آن منعکس شود و در سایه " همنوائی تمام طبقات جامعه کشور ما بمراحل ارتقاء نائل آید و ما هم بتوانیم در میان اقوام جهان مقام آبرو مندی احراز کنیم .

بقیه درمان درد ما ...

طیب درآیند چشم تفریح و درمان داشته باشیم گویا با خنده یما میگویند - جانها ( این راه که تو میروی به گورستان است ) .

بقیه ما و سلال نو

حق هر کسی نداشته باشیم - بزرگانیکه در راه سعادت ملت ما را رهنمائی کنند بانها صمیمانه پیروی کنیم و ما مرتجعینیکه سد راه سعادت ملت هستند داخل مجادله شویم خود برای خود کار کنیم و نگذاریم دستهای منحوس - دیگران ما را برای اغراض سوء خود استعمال نمایند و این در صورتی امکان پذیر است که ما از خود چیزی داشته باشیم ... دیگر آنوقت گذشت که ما ملت را بسرو د ن سرود های افتخارات باستانی در خواب نگاه داریم ملت بیدار شده و افکار روشن جری میخواند اگر برای آن جری مجرای صحیح پیدا نشود و هنوز هم بخواهیم افکار ملت بزرگ را در قفسچه " سر پوشیده زندانی کنیم - یقیناً از تراکم آن انقلابی بوجود خواهد آمد که ( خدا نا خواسته ) یا مغز ملت را متلاشی خواهد ساخت و با اجرای غلطی پیدا خواهد کرد که بضرر خود ملت باشد . معقولترین راه این است که افکار ملت بیک مجرای صحیح و مفید رهنمائی شود تا هم ملت بسود گردد و هم لکه " بدنامی بدامان نسل موجوده و بزرگان آن نماند .

بقیه دوره " فقرت ...

زندگی تا گزیر از زد و خورد بوده و غالبیت و مقلوبیت دارد - اما خدا از مقلوبیت معنوی تمام آنها بیگانه گردیده است . حقیقتاً دلی دارند و درین دلها آرزوهای نیکی برای ملت و مملکت پسمانده و بیچاره " ما خفته است تجات دهد .

ما چون عقیده و ایمان نامتی بحق و حقیقت داشته و یقین داشتیم که دوره " فقرت ، - روزی پایان - یاقتنی است . این است که با مسرت خاطر ملاحظه میکنیم مطابق انتظار تمام بهیخواهان و منورین حقیقتی آن دوره پایان یافت و از بس ابر عای مظالم چهره " زیبای حقیقت خود را نشان داد و تاریکی ها از هم باجید .

نامه " محبوب انگار در طلیمه " این نهضت مبارک واقع گردیده و بایست به بانیان و همکاران آن از صمیم دل تبریک گفت خدای بزرگیکه همواره حق را بر باطل غالب ساخته است ما نگاریم همان قوتی را بدهد که در راه پیشبرد مرام ملی و مقدسی باین نیا زمندا است - و کلری کند تا با رد دیگر ارتجاع غالب نشد و آنها نیکه نان خود را بیخ روز میخورند موقع نیا پند تا به منفعت خود هلمی را شکستانده و یا نفسی را در سینه خاموش سا زند .

خواهش از نویسندگان محترم

چون نامه ملی انگار کوچک است و تحمل مضامین دور دو روز را نداشته متمنی است مضامین که باین نامه ملی جهت نشر میفرستند نهایتاً از یک الی یکتیم ستون نامه متذکره اضافه نشد .